بمناسبت پنجصد و پنجاهمین سال ولادت جامی هری

اربعین

ترجمهٔ منظوم چهل حدیث

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی

بخط حسین وفا سلجوقی

مقدمه در علم حدیث از: محمد شاه ارشاد

معرفی آثار جامی از: مایل هروی

عقرب ۱۳۴۳

از نشرات انجمن جامی

ریاست نشر افکار وزارت مطبوعات



بمناسبت پنجصد و پنجاهمین سال ولادت جامی هروی

بمناسبت پنجصد و پنجاهمین سال ولا



اربعین

ترجمهٔ منظوم چهل حدیث

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی

بخط حسین وفا سلجوقی

مقدمه در علم حدیث از : محمد شاه ارشاد

معرفی آثار جامی از : مایل هروی

عقرب ۱۳۴۳

از نشرات انجمن جامی

ریاست تنویر افکار وزارت مطبوعات



تمثال فرخندهٔ اعلیحضرت معظم همایونی

a03



۵۰۴

تصویر حضرت مولانا عبدالرحمن جامی عمل دولت جهانگیری که از روی عمل استاد بهزاد کپیه نموده

پیش گفتار

درین روزها که انجمن مولانا نور الدین جامی به تحت ریاست فاضل دانشمند جناب استاد خلیلی مشغول طرح احتفال پنجصد و پنجاهمین سال تولدی حضرت جامی است و می خواهند ضمن چاپ دیگر آثار مولانا جامی چهل حدیثی را نیز چاپ کنند که مولانا نموده است واز من خواهش کرده اند تادر بارهٔ تاریخ وانواع حدیث وکسانیکه ار بعینات نوشته‌اند مضمونی تهیه نمایم تادر مقدمهٔ اربعین جامی چاپ شود .

این خواهش دوست گرامی واستاد بزرگوار جناب خلیلی وقتی دست بگریبانم انداخت که انواع گرفتاری های اداری و ملکی دامنگیرم بود ومجالی نمی یافتم که به چنین کارهای عمیق ومحتاج بمطالعه اقدامی کنم ولی در برابر خواهش دوستان مهربان عذر آوردن گنجایش ندارد ومن هم بخواسته شان لبیك گفته مطالب خودرا تحت عنا وین ذیل : تاریخ تدوین حدیث ، انواع حدیث وکسانیکه اربعینات نوشته اند تقدیم خواهم کرد .

۱ ـ تاریخ تدوین حدیث :

حدیث اصلا عبارت است از گفتار ، کردار وتقریر پیغمبر (ص) (تقریر پیغمبر عبارت است از ینکه کاری در محضرش شده ویا سخنی گفته‌شده باشد واو انکار نیارده باشد) ودر اصطلاح جمهور محدثین بقول فعل و تقریر اصحاب وتا بعین هم حدیث گفته میشود که هر کدام آن نام و اعتبار علیحده دارد ودر موضعش ازان بحث خواهد شد .

حدیث پیغمبر (ص) یکی از منابع و مصادر استنباط احکام شرعی بوده ودر حقیقت مبین احکام قرآن می باشدو آنچه درقرآن

کریم مجمل آمده بیان می کند و مطلقش را مقیدو مشکل آنرا مؤول میسازد وبحکم قرآن پیروی از گفتار و کردار پیغمبر (ص) لازم شده است (وما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنهه فانتهوا) یعنی آنچه رسول بشما آورده بدان عمل کنید واز آنچه منع کرده منع شوید .

حدیث وسنت پیغمبر در وقت حیات پیغمبر ودر وقت خلفاء راشدین ودر ادوار ما بعد مدار اعتبار ومرجع رجوع مفتیان وحاجتمندان بوده بدان حل مطلب میکردند ولی تدوین آنرا مستحسن نمی شمردند مخصوصاً دروقت حیات پیغمبر که خود را از تدوین آن بی نیاز میدانستند و بمراجعه مستقیم به پیغمبر (ص) حل مطلب میگردند، دروقت خلفای راشدین هم به تدوین آن اجازه نمیدادند ودرروایت حدیث همخیلی سخت گیری میگردند و اگر احیاناً شخصی حدیثی را روایت میگرد خلیفه وقت ازوی شهود میخواست ویا براوی حدیث قسم میداد تا احادیث دروغی شیوع نیابد ومرتکب خبط وخطا نشوند .

و این ما جرا میرسا ند که پیشوایان اسلام از کثرت روایت حدیث خود داری میگردند ومیکوشیدند که در دین اکاذیب شائع نشود مثلاً ابو بکر وعمر (رض) تاوقتی بحدیث بودن روایت باور نمیکردند که راوی دونفر شاهد نمیآورد و حضرت علی (رض) براوی حدیث قسم میداد و بعد ازان تصدیق میکرد ، حتی از ثقه ترین افراد اصحاب مانند مغیره ، ابوموسی اشعری وابی هم شهود خواستند تا اطمینان شان کامل شود حتی حضرت عمر (رض) بهابی فرمودکه « من برتو بدگمان نیستم ولی برای استیثاق وحصول اطمینان چنین میکنم» واین روش خود به خودموجب تقلیل روایت حدیث شد ودردورۀ خلفاراشدین مراحل انکشافی خودرا نپیمود ولی پس از شهادت خلیفۀ سوم وو قوع خلاف بین حضرت علی ومعاویه رض فضای عالم اسلام راغبار فتنه وفساد گرد آلود نمود وصاحبان اغراض دینی به جعل احادیث بـه

نفع خود پرداختند وهر که این حربهٔ برنده را بکار انداخت که در نتیجه هزار ها حدیث جعلی ووضعی بمیان آمد وحقیقت را برمردم پوشاند .

این وضع درطول دورهٔ امویان دوام داشت و بالاخره در نیمه اول قرن دوم هجری علمای دین کمر همت بستند و بغرض جلوگیری ازشیوع اکاذیب واحادیث وضعی بجمع وتدوین احادیث صحیح پرداختند، اگرچه معلوم نیست که فضلیت سبقت بکدام یکی از علمای حدیث حاصل است ولی از مطالعهٔ عمومی بر می آید که محدثین ذیل در زمان متقارب واماکن مختلف باین کار اقدام کرده وهر کدام در این باره خدمتی انجام داده است و از جملهٔ مدونین درجه اول حدیث شمرده میشوند، مالك بن انس در مدینه عبدالملك بن عبدالعزیز برجریج درمکه سفیان ثوری درکوفه حماد بن سلمه وسعید بن ابی عروت در بصره هشیم بن بشیر در واسط عبدالرحمن اوزاعی درشام محمد بن راشد دریمن عبدالله المبارك درخراسان وجریر بن عبدالحمید درری باین کار اقدام کردند وهمهٔ شان دریك زمان میزیستند واحادیث را جمع وتدوین میکردند وکتابهای شان از اقوال پیغمبر، اصحاب و تابعین معزوج بود چنانچه این حقیقت را درموطأ امام مالك(رح) میبینیم .

دراواخر قرن دوم طبقهٔ دیگری از محدثین روی کار شدند وآنها خواستند احادیث نبوی را ازاقوال اصحاب وتابعین جدا و ممتاز سازند که تالیفات شان به مسانید معروف است مسانید مسند عبدالله بن موسی کوفی، مسند مسدد بن مسرهد بصری مسند اسد بن موسی مصری مسند نعیم بن حماد خزاعی مسند اسحاق بن راهویه، مسند عثمان بن ابی شیبه و مسند امام احمد بن حنبل .

خصوصیت این دورهٔ محدثین این بود که احادیث هرراوی را در مسانید جداگانه بنام هر کدام ثبت میکردند مثلا تمام احادیثی که از حضرت پیغمبر بروایت ابوبکر رض آمده بود آن را دریك مسند جمع میکردند واز دیگران راهم به همین ترتیب یکی بعد از

دیگری قید میکردند که ازین جمله مسند امام حنبل تا کنون موجود ومرجع مراجعه محدثین وفقهاست ازین تاریخ ببعد یعنی در اوائل قرن سیوم هجری طبقهٔ دیگری از محدثین بوجود آمدند و آنها ازین ذخائر استفاده شایانی برده کتابهای ضخیمی تالیف کردند که ازین جمله دوشیخ حدیث ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری متوفای سال ۲۵٦ هجری و مسلم بن حجاج نیشا بوری متوفای سال ۲٦۱ پیش قدم همه میباشند این ها صحیحین خود را پس از تحقیق وتدقیق زیاد تدوین کردند و در بارهٔ راویان احادیث جمع کردهٔ خود مساعی زیادی بخرچ دادند وکتابهای شان در بین کتب احادیث مزیت واعتبار خاص دارد همچنان ابو داؤد سلیمان بن اشعث سجستانی متوفای سال ۲۷۵ وابوعیسی محمد بن عیسی ترمزی متوفای سال ۲۷۹ وابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف با بن ماجه متوفای سال ۲۷۳ وابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای سال (۳۰۳) این طریقه را تعقیب کردند که کتابهای شان نزد محمدثین بکتب سته شهرت دارد واز کتب معتبر حدیث شناخته میشود مخصوصاً صحیح بخاری وصحیح مسلم .

البته تالیف وتدوین کتب احادیث منحصر باین شش نفر نبوده دیگران هم درین باره تالیفاتی دارند وکتابهای متعددی درهمین دوره تالیف کرده اندولی بدرجهٔ شهرت انها نمیرسند .

درین دوره مذکوره جرح وتعدیل هم شروع گردیده محدثین در بارهٔ راویان احادیث تحقیقات دقیق وعمیق نمودند وهر که مورد جرح واقع میشد روایتش را رد میکردند واگر بعدالت، ضبط واتقانش یقین میکردند روایتش رامی پذیرفتند .

تدوین حدیث در همین دوره بپایه تکمیل رسید و بحیث یك علم جداگانه ومستقل درقطار علوم دینی همان عصر قرار گرفت وبرای فراگرفتن علم حدیث کمر همت بستند . ناگفته نباید گذاشت که چون حدیث یکی از مصادرومنابع تشریع اسلامی ومرجع رجوع مفتیان بود صحت وسقم حدیث مورد بحث فقها قرار گرفت چه درادوار ما بعد اکاذیب زیاددراحادیث پیدا شد و احادیث موضوعی رواج یافت و باب نزاع بین فقها بازشد که تفصیل ان درین مختصر نمی گنجد .

خصوصیت دیگری که درین دوره مشاهده میشود این است که محدثین این دوره احادیث را باذکر سند (راویان) ان ضبط میکردند و تمام احادیثی را که مربوط به یك موضوع میبود دریك فصل میآوردند و به منظور رعایت (ترجمة الباب) یك حدیث در چندین فصل دیده میشود و در صحاح سته از ینگونه مکررات بسیار وجود دارد بصورت مثال جامع بخاری بر (۷۲۷۵) حدیث احتوا دارد که اگر مکررات ان حذف کرده شود فقط در حدود چهار هزار حدیث باقی خواهد ماند و طوریکه گفته شده امام بخاری این احادیث را از جملهٔ سه صد هزار حدیث انتخاب کرده و پس از اینکه اطمینان خود را آورده ان را در کتاب خود جمع کرده است اما در ادوار ما بعد محدثین تنها به ذکر متن حدیث و راوی اول ان اکتفا میکردند و به یکی از صحاح سته و یا مسانید دیگر حواله میدادند که تاامروز به همین و تیره جریان دارد و مفتیان عصر و علمای زمان به حدیث یکی از همین محدثین موثوق استناد میکنند بدون اینکه سند حدیث را ذکر کنند و یا راوی آن را نشان بدهند مثلا میگویند امام بخاری در کتاب صلاة چنین حدیثی آورده است زیرا بعد از ین مؤلفین و مدونین حدیث مجال آن باقی نماند که در بارهٔ رجال و راویان حدیث تحقیقاتی بکنند و یا تحقیقات شان بجائی برسد در مورد احادیث موضوعی هم کتابهای ضخیمی تدوین و تالیف شده که علمای عصر را مستغنی ساخته است .

۳ـ انواع حدیث :ـ

حدیث از جهات مختلف بانواع مختلف منقسم میباشد و تحت هر نوع ان اقسام جداگانه وجود دارد که اینك با رعایت اختصار اقسام ان ذکر میشود .

طوریکه پیشتر گفته شد حدیث در اصطلاح محدثین شامل اقوال افعال و تقریرات پیغمبر، اصحاب و تابعین میباشد و این خود به خود میرساند که حدیث از حیث منبع و منتها الیه به سه قسم منقسم میباشد حدیثیکه منتها به پیغمبر شود حدیث مرفوع نامیده میشود آنچه منتهی به صحابی باشد موقوف و آنچه منتهی به تابعی باشد مقطوع

گفته‌میشود و هر کدام آن یا قولی است یا فعلی و یا تقریری که با این حساب احادیث ذاتاً نه قسم میشود باین ترتیب: ۱- حدیث مرفوع قولی ۲- مرفوع فعلی ۳- مرفوع تقریری ۴- موقوف قولی ۵- موقوف فعلی ٦- موقوف تقریری ۷- مقطوع قولی ۸- مقطوع فعلی ۹- مقطوع تقریری. اگرچه هر قسم از مرفوع ازخود اقسام فرعی دیگر نیز دارد ولی بمنظور عدم تطویل کلام ازان صرف نظر شد.

تقسیم دیگریکه در حدیث شده از حیث اسقاط و عدم اسقاط راوی است پس حدیثکه هیچ راوی آن در اسناد حذف نشده باشد متصل نامیده میشود واگر یک و یا چند نفر از راویان حدیث ساقط شده باشند منقطع نامیده میشود واگر این سقوط در اول سند صورت گرفته باشد معلق گفته میشود واگر در اخیران پس از تابعی صورت گرفته باشد مرسل نامیده میشود واگر این اسقاط در وسط سند باشد ودو نفر از راویان پی هم ذکر نگردیده باشند حدیث معضل یاد میشود منقطع اقسام دیگر فرعی هم دارد ولی از ذکر آن صرف نظر شد.

تقسیم ثلاثی دیگریکه در احادیث شده از حیث قوت ضبط، عدالت واتقان راوی و یاعدم آن صورت گرفته که درهمه اقسام سابق حدیث تطبیق شده میتواند و ازین لحاظ تمام احادیثیکه سابقاً بدان اشاره شد ازسه قسم خارج نمیباشد هر گاه راویان حدیث دارای قوت ضبط، عدالت واتقان وخالی از صفات شذوذ و تعلیل باشد حدیث مذکور صحیح نامیده میشود و اگر تمام این صفات بوجه کامل دران موجود نبود ولی از راه دیگری (مانند کثرت طرق روایت) تلافی شده باشد حسن نامیده میشود واگر تلافی نشده باشد ضعیف شمرده میشود که باین حساب هر حدیث یا صحیح و یا حسن و یا ضعیف خواهد بود.

حدیث صحیح هم به سه قسم است اول غریب دوم عزیز سوم مشهور این تقسیم باعتبار تعداد روایان صورت گرفته است پس اگر راوی

حدیث یك نفر باشد آن را غریب مینامند واگر دو نفر باشند آن را عزیز میگویند واگر بیشتر از ان باشد آنرا مشهور مینامند ولی اگر تعداد روایان حدیث بحدی برسد که تواطی واجتماع شان بدروغ محال باشد متواتر نامیده میشود ولی تعداد این نوع حدیث (بااختلاف روایات) از سه تجاوز نمیکنند و این کثرت باید در تمام مراتب سند موجود باشد و همچنان یك بودن ویا دو نفر بودن راوی اگر دریك مرتبهٔ سند حدیث هم باشد حدیث را از تواتر وشهرت میکشد ودر قطار غریب وعزیز شمرده می شود.

این بود انواع واقسام معتبر حدیث که مجملا بیان شد. واکثر این اقسام تقسیمات فرعی دیگر هم دارد که بیان آن درین مختصر نمی گنجد.

۴ - ار بعینات وشرح آن :

ار بعینات (چهل حدیث) را بسیاری ازعلمای کرام بتاسی از یك حدیث «هر که چهل حدیث را بامت من برساند (بااختلاف روایات) خداوند اورادر روز قیامت در زمرهٔ علما وفقها برمی انگیزد» نوشته و تالیف کرده اند و بعضی ها هم به شرح آن به نظم ونثر پرداخته اند که اگر ما از تمام کسانی نام ببریم که ار بعینات نوشته اند یك رسالهٔ مستقل خواهد شد لذا مناسب شمردم تا از آنها نام ببرم که به شرح آن پرداخته باشند که حضرت مولانا جامی هم از همین جمله شمرده می شود.

۱ - شرح چهل حدیث ابراهیم بن حسن ربعی قاضی تونس متوفای سال ۷۴۴

۲- شرح چهل حدیث ابن کمال پاشا شمس الدین احمد بن مفتی سلیمان متوفای سال ۹۴۰

۳- شرح چهل حدیث ابومحمد بکر بن حسین شافعی متوفای سال ۳۶۰

۴ - شرح چهل حدیث اسحاق قرمانی معروف بجمال خلیفه متوفای سال ۹۳۳

۵ - شرح چهل حدیث مولوی اسماعیل متوفای سال ۱۰۳۹

۶ ـ شرح چهل حدیث تاج الاسلام افخد آبادی
۸ ـ شرح چهل حدیث برکلی محمد بن علی متوفای سال ۹۸۱
۷ ـ شرح چهل حدیث عمر بن مسعود علامه سعدالدین تفتازانی متوفای ۷۹۱

۹ ـ شرح چهل حدیث مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی متوفای سال ۸۹۸ که جناب شان چهل حدیث را جمع وهریك آن را به شعر شیوای دری ترجمه کرده و متن آن خدمت قارئین گرامی تقدیم است .

۱۰ ـ شرح چهل حدیث خاقانی است که به شعر ترکی شرح و تفسیر نموده است .

۱۱ ـ شرح چهل حدیث شیخ مصطفی سلامی ازنیقی متوفای سال ۹۹۳

۱۲ ـ شرح چهل حدیث جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی متوفای سال ۹۱۱

۱۳ ـ شرح چهل حدیث شیخ داود قیصری متوفای ۷۵۱

۱۴ ـ شرح چهل حدیث صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی متوفای سال ۶۸۴

۱۵ ـ شرح چهل حدیث موفق الدین عبداللطیف بن یوسف فیلسوف بغدادی

۱۶ ـ شرح چهل حدیث حسین بن احمد بن محمد تبریزی که در حوالی سالهای ۷۴۰ و ۷۶۱ می زیست تاریخ قطعی وفاتش معلوم نیست .

۱۸ ـ شرح چهل حدیث قاضی ابونصر

۱۷ ـ شرح چهل حدیث امام محی الدین یحیی بن شرف نووی متوفای سال ۶۷۶

این بود کسانیکه به تدوین وشرح چهل حدیث پرداخته واسامی شان در کشف الظنون قید گردیده و بنده نسبت بعدم فرصت نتوانستم به مراجع دیگری نیز مراجعه و اسامی علما دیگری را

نیز ذکر کنم که باین کار اقدم کرده اند .   محمد شاه ارشاد

مصادر :

۱ ـ مقدمهٔ مشکوة
۲ ـ تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان .
۳ ـ تاریخ تمدن اسلام دکتور ابراهیم حسن
۵ ـ تاریخ تشریع اسلامی ـ شیخ محمد الخضری بیك
۵ ـ کشف الظنون حاجی خلیفه

معرفی آثار نورالدین عبدالرحمن

جامی متوفی ۸۹۸

جامی از بزرگترین شعراء وعرفانی قرن نهم هجری کشور ما است وتنها نمیتوان اورا در شعر یکه تاز گفت بلکه در علوم عصر خود نیک آشنا بوده و بعداز جامی تا امروز سازتصوف وعرفان بدان دل نشینی نواخته نشده است، عارفی پرکارو دل آگاهی بوده ولحظهٔ ازقلم وکاغذ جدائی ندا شته زیرا می بینیم پنجاه و چهار رساله وکتب نظم ونثر عربی وفارسی بوجود آورده است آثار پرذوق عرفانی او که از دل آب میگرفته است تمام سلاطین عصر کشور های اسلامی را بخو جلب کرده است .

غالب آثارش بنام و بخواهش زمامداران ادب دوست آنروزگار مرقوم و موشح میشده است . ازلا بلای آثار او میتوان یافت که جامی هروی با سلطان حسین میرزا وامیرحسن بیک وسلطان یعقوب وجهانشاه، آق قویونلو وامیرعلی شیر نوائی ودولتشاه، ومیرزا ابوالقاسم بابر وسلطان محمدفاتح وسلطان بایزید ثانی سرو سری داشته واین کرسی نشینان او را اعزاز وتکریم بیحد میکردند .

تحفه سامی آثارجامی را بالغ به۴۵مجلد اعم از عربی وفارسی و نظم و نثر حساب میکند واما صاحب تذکرهٔ مرآت الخیال تعداد مؤلفات جامی را ۹۹ میگوید مولینا عبدالغفور لاری یکی از شاگردان صمیمی جامی هروی شمارهٔ مولفات اورا ۴۷ میداند .

ازانجا که لاری در تکمله خود میگوید « حضرت ایشان به تصنیف هر کتابی و ترتیب هر رسالهٔ که شغل میفرمودند باندك فرصتی باتمام میرسانیدند»

اینك بطور مختصر آثار او را نام میبریم .

الف ـ دیوان اشعار جامی که شامل قصائید ، غزلها ، ترجیعات مثنویات ، وقطعات ورباعیات می باشد این همه اشعار را جا می بسه مجموعه تبویب ومنسوب ساخته است .

۱ ـ فاتحه الشباب که درسال ۸۸۴ تدوین و تکمیل نموده وهمین اشعار روزگار جوانی اوست . مقدمهٔ این دیوان بعد از بسم الله « بعد از تیمن بادای ثنای جمیلی جلیل که باعث غـزل سرائی قافیه سنجان نغزگفتار برحسن خوبان و جمال محبوبان .

تا آنجاکه میگوید « اما بعد نموده می آید که ثمرهٔ شجرهٔ آفرینش بلکه ثمره شجرهٔ دانش وبینش سخن است . »

۲ ـ واسطه العقد : در سال ۸۸۵ اکمال یافته بدینگونه آغاز می شود .

بسم الله الرحمن الرحیم . الهی حمد المنان الکریم
آنکه باین نکته سنجیده گفت . فاتحه آرای کلام قدیم

۳ ـ خاتمة الحیات را بسال ۸۹۶ تمام نموده است . بعداز بسم الله می گوید .

آنچه از نیك وبد براصل جهان درجهان آشکار خواهد شد
هرچه گردد دو باره آخر کار آن دو باره سه بار خواهد شد

ب : مثنوی های هفت اورنگ ، دارای هفت مثنوی است چنانکه خودش گفته « مثنویات هفتگانه بمنزلهٔ هفت برادرانند »

درآغاز جامی پنج مثنوی منظوم نموده و بعدازآن دو مثنوی دیگر رابر آن افزوده است .

۴ـ سلسلة الذهب ـ به بحرحفیف « فاعلا تن مفاعلن فعلن » بوزن حدیقهٔ سنائی سروده است و بنام سلطان حسین میرزا اصداریافته ازین بیت شروع می شود .

لله الحمد قبل کل کلام بصفات الجلال والا کرام

ودر سه دفتراست ، دفتراول را بسال ۸۷۷ نظم نموده و امادفتر سوم را بنام سلطان بایزید خان دوم عثمان منظوم ساخته است .

۵ ـ مثنوی سلامان وابسال بروزن رمل مسدس محذوف که بنام

امیر یعقوب ترکمان آق قوینلو نظم نموده است آغاز ازین بیت:

ای بیادت تازه جان عاشقان زآب لطفت ترزبان عاشقان

وسلامان وابسان داستان رمزی یونانیست که این سینا در نمط نهم در کتاب اشارات خود اشاره نموده وامام فخرالدین و محقق طوسی آنراشرح نموده اند واین داستان را حنین ابن اسحق بعربی ترجمه نموده جامی عین این قصه را با تشبیهات و تمثیلات برشتهٔ نظم درکشیده است .

٦ـ مثنوی تحفة الاحرار این مثنوی بوزن بحر سریع مسدس مطوی وبنام خواجه ناصرالدین عبیدالله نقشبندی احرار که شیخ سلوك ومعاصر مولینا جامی بوده صدور یافته وشامل بیست مقالت است ودر مقالهٔ بیستم فرزند خود ضیاءالدین یوسف را پند میدهد ، مثنوی باین بیت آغاز می شود .

بسم الله الرحمن الرحیم هست صلای سرخوان کریم

۷ـ مثنوی سبحة الابرار به بحر مزاحفات رمل (فاعلاتن فعلاتن فعلن) در ابتدای مثنوی :

ابتدی باسم الله الرحمن الرحیم المتوالی الاحسان

این کتاب بنام سلطان حسین بایقرا منظوم شده و تاریخ نگارش این مثنوی درسال ۸۸۷ صورت گرفته است شامل اخلاق وعرفان ودرچهل عقد ترتیب یافته است .

۸ـ مثنوی یوسف وزلیخا به بحر هزج مسدس (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) نظم یافته ازین بیت آغازمیشود:

الهی غنچه امید بکشای گلی از روضهٔ جاوید بنمای

دراین مثنوی ازپیرطریقت خود خواجه احرار نام میبرد و سلطان بایقرا نیزوصف میکند ودراخیر ازمربی ومشوق خودامیر علیشیر نوای یاد میکند .

۹ـ مثنوی لیلی و مجنون بوزن هزج محذوف ترتیب یافته وبه سال ۸۸۹ هجری منظوم ساخته وبدین بیت آغازمیگردد .

ای خاك تو تاج سر بلندان مجنون توعقل هوشمندان

درستایش سلطان وقت وخواجه احرارهم ابیاتی دارد.

۱۰- مثنوی خرد نامه اسکندری به بحر تقارب نظم یافته و بنام پادشاه روزگاردرسال ۸۹۰ سروده ومشحون از نصایح حکما یونان مثل افلاطون وارسطو فیثا غورث میباشد که برای اسکندر گفته شده و بدین بیت آغاز یافته.

آلهی کمال الهی تراست   جمال جهان پادشاهی تر است

۱۱- تفسیر تا به آیهٔ وایای فارهبون سوره بقره آیهٔ چهلم.

۱۲- فواید الضائیه (مشهور بشرح ملا) شرحی است بر کافیه ابن حاجب متوفی ۶۴۶ (دراسکندریه) درعلم نحواست ودرسال ۸۹۷ برای فرزند خود ضیاالدین یوسف شرح نموده و بحث حاصل ومحصول آن دلچسپ است. در آغاز آن این است.

الحمد لولیه والصلواة علی نبیه وعلی اله واصحابه المتادبین باد ابه وجملات آخر آن قد استراح من مکة الانتهاض لنقل هذا شرح من السواد الی البیاض العبد الفقیر عبدالرحمن الجامی)

۱۳- منشآت جامی که این طور آغاز میشود «بعد از انشاء صحایف ثناء و محمدت» این رساله در۱۰۸ صفحه در مطبهٔ مجتبائی کانپور هند بنام انشاء جامی چاپ شده وشامل رقعه هاومکاتیبی است بخواجه عبیدالله احرار وحلقه نقشبندیه نوشته به ملازمان سلطان و بارکان دولت و برخی سلاطین انشاء نموده خیلی مختصر وپر معنی وابیاتی دران جاداده ودرآخر رساله این بیت مرقوم افتاده.

فتحی که نصیب نیکخواهان تو شد   مغلوب شدن روزی بدخواه تو باد

۱۴- رساله در تفسیر سوره اخلاص در منشآت خود که درجواب نامه قاضی عیسی صدر معروف دربار سلطان یعقوب ترکمان نوشته و از آن میتوان دریافت که رساله در تفسیر سوره اخلاص برای قاضی مذکور برشته تحریر آورده است.

۱۵- نفحات الانس من حضرات القدس که همان کتاب طبقات الصوفیه تالیف ابوعبدالرحمن محمد بن سلمی نیشابوری متوفی ۴۱۲ که خواجه عبدالله انصاری متوفی ۴۸۱ آنرا ازبان هروی از تازی

انتقال داده و بعدازان مولینا جامی بخواهش امیرعلیشیر نوائی بزبان‌دری درآورده و سوانح یك‌سلسله مشایخ راازاو اخر قرن پنجم تا اواخرقرن نهم‌هجری برانافزوده است‌وهم تاریخ ولادت ووفات برخی کرامات صوفیه‌سلف رابران افزوده است، و شامل شرح حال پنجصدو شانزده عارف وعارفه میباشد و این کتاب در سال ۸۸۳ اتمام یافته ورضی الدین عبدالغفور لاری برآن حاشیه دارد .

۱٦- شواهدالنبوة- درحقیقت متمم کتاب نفحات است که در احوال و خوارق و کرامات حضرت‌محمد صلعم و خلفا و تا بعین و تبع تابعین نگاشته است‌واین اثررا هم باشاره امیرعلیشیر نوائی بوجود آورده وچنین آغاز میشود «الحمد لله الذی ارسل رسولا مبشرین ومنذرین لئلایکون للناس علی الله حجة..»

واین کتاب تدوین‌شده بیك‌مقدمه وهفت‌رکن وخاتمه آنرا در (عقوبت اعداء) ذکرنموده وتاریخ تالیف آن ۸۸۵ میباشد .

۱۷- اشعةالمعات شرح‌لمعات فخرالدین ابراهیم همدانی مشهور به عراقی صوفی معاصر میر حسینی سادات هروی د شاگرد صدرالدین قوینوی است که‌دارای۲۸لمعه‌است ومقدمه‌بلند بالای جامی برآن نوشته‌که حقایق وحدت وجودرا بیان‌نموده است ودر متن‌آن روشنی انداخته واینطور آغاز یافته « پاکا خداوندیکه آئینه‌حقیقت محمدی‌را اشعه‌لمعات جمال‌جمعی احدی‌ساخت» .

۱۸- کتاب نقد النصوص فی شرح نقش النصوص که کتاب نقش النصوص‌محی‌الدین‌ابن عربی متوفی (٦۳۸) صوفی بزرگ‌را جمع‌وتوضیح وشرح مختصر نمود بزبان‌عربی وفارسی بیان‌نموده است‌ومقدمه مستوفای دارد که معضلات‌متن رامبرهن‌می‌سازد .

چنین‌آغاز یافته «الحمدالله‌الذی جعل‌صفایح‌قلوب‌ذوی الهمم قابلتاً نقش فصوص‌الحکم» فصوص‌الحکم محی الدین دارای ۲۷ فصل است .

فصل‌اخیر آن‌فصل‌حکمت فردیه فی کلمه محمدیه است، این اثر

حقایق فلسفه وحدت وجود ورؤس مطالب آن را مبین میسازد .
۱۹- لوامع می شرح الخمریه - درین رساله قصیدهٔ خمریه ابن فارض متوفی ۶۳۳ شرح شده بعداز اینکه ۱۵ لامعه را بصورت مقدمه راجع به عشق و محبت که در هسته وحدت وجود می چرخد بحث کرده از لامعهٔ ۱۶ بشرح قصیده که مطلع آن چنین است .
شربنا علی ذکر الحبیب مدامة؛ شکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم
آغاز کتاب- « سبحانه من جمیل لیس لوجهه نقاب الا النور ..»
خاتمه آن را درمناجات آورده « الهی هرچه در دل ما گشت یا بزبان ما گذشت اگردرحساب صدق وصوابست نتیجه انعام و شهره کشف الهام تست .»
۲۰- شرح ابیات تائیه فارضیه که این طور شروع میشود « پاکا خداوندیکه صفحات کائنات نامه سپاس وستایش اوست ...»
و بیت اخیر این رساله این است .
هر خسته دل اختیار یاری کرده است   ما را ز میان همه مختار تو ئی
۲۱- رساله شرح بیت امیرخرو دهلوی -
این رسالهٔ کوچکی است در شرح این بیت امیر
زدریای شهادت چون نهنگ لا برارد سر
تیمم فرض گردد نوح را در روز طوفانش
۲۲- شرح بتیین مثنوی مولوی :
بشنو از نی چون حکایت میکند   از جدائیها شکایت میکند
کیست نی جز آنکه گوید دمبدم   من نیم جز موج دریای قدم
از وجود خود چو نی گشم تهی   نیست از غیر خدا یم آگهی
تا آنجا که میگوید :
شد گریبان گیر شان حب الوطن   این بود سر نفیر مرد و زن
برخی تذکره ها شمارهٔ ابیات نی نامه را پنجصد بیت آورده اند واما آنچه چاپ شده ابیات محدودی است .
۲۳ لوایح ... این رساله موجز پر معنی در سال ۷۸۰ تالیف یافته ودر ذیل هر لایحه یك دو رباعی ذکر میکنند واین رساله را

به جهانشاه‌قره‌قویونلو ترکمان هدیه نموده است .

آغاز آن «الهی لااحصی ثناء علیك ...» وانجام آن :

جامی غم‌دوست‌را بعالم ندهی باهر که نه‌اوست‌شرح‌این‌غم‌ندهی
مرغ غم او بحیله شد با مارام خاموش که‌مرغ رام‌را رم‌ندهی

۲۴ ـ شرح حدیث ابی ذر غفاری .

۲۵ ـ رساله فی الوجود این رساله سه صفحه در عربی نگاشته‌شده است .

۲۶ ـ رساله تهلیلیه در شرح کلمهٔ لااله الا الله .

۲۸ ـ مناقب خواجه عبد الله انصاری .

۲۷ ـ رساله سوال وجواب هندوستان .

۲۹ ـ رساله درقافیه که بنام الرسالةالوافیه فی‌علم‌القافیه‌است . این طور آغاز می شود : بعد از تیمن بموزون ترین کلا میکه قافیه سنجان انجمن فصاحت بدان تکلم کنند . »

۳۰ ـ رساله در علم عروض .

۳۱ ـ رساله در علم موسیقی .

۳۲ ـ شرح بعضی از مفتاح الغیب منظوم ومنثور .

۳۳ ـ رساله فی الواحد .

۳۴ ـ صرف فارسی منظوم و منثور .

۳۵ ـ فقه منظوم .

۳۶ ـ رساله منطق .

۳۸ ـ الحاشیة القدسیه .

۳۷ ـ التحفةا لمکیة .

۳۹ ـ شرح خاقانی را مینورسکی یاد میکنند .

۴۰ ـ منتخب مثنوی مولوی .

۴۱ ـ تنجیس الخط که به تجنیس اللغات هم یاد می شود و این مصرع ازان رساله است .

« مصر شهر وشهر ماه وماء آب خوف سهم »

۴۲ - رساله طریق صوفیان یاطریق خواجگان که بنام رساله سررشته منسوب است .

« سررشته دولت ای برادر بکف آز »

۴۳ - شرح فصوص الحکم که بعربی شرح شده . الحمدلله الذی زین خواتم قلوب اولی الهم بفصوص نصوص الحکم ...» این اثر در سال ۸۹۶ نگارش یافته « لقد وفق الفراغ عن حك ختام هذه الفصوص » این اثر در حاشیه جواهرالنصوص عبدالغنی نابلسی درمصر به طبع رسیده ویکبار به هند طبع شده است وجامی تمام شروح فصوص را دیده وبشرح آن پرداخته است .

۴۴ - رساله ارکان حج اینطور آغاز میگردد « الحمدلله الذی جعل کعبة البیت الحرام » در فارسی عربی آمیخته است در آداب زیارت قبور در شرایط ومحظورات حج ذکر میکند .

۴۵ - سخنان خواجه پارسا بدین عبارت آغاز یافته « بعد از کشایش مقال بستایش خجسته مآل ملك مقال » واخلاص خودرا بخواجه محمد پارسا بخاری نشان میدهد .

۴۶ - بهارستان - این کتاب را جامی برای پسر خود ضیاالدین یوسف نوشته باقتضای گلستان سعدی وهم کتابرا بنام ابوالغازی سلطان حسین مصدر نموده ودر سال ۷۹۳ تالیف نموده ودارای هشت روضه است آنجاکه خودش میگوید .

گذری کن برین بهارستان تا به بینی دروگلستانها

در لطافت بهرگلستانی رسته گلهادمیده ریحانها

۴۷ - شرح رباعیات - شرح ۴۳ رباعی درحقایق وحدت وجود تذکر یافته وهر رباعی خود را شرح میدهد باین رباعی آغاز می یابد

« حمداً لا له هو بالحمدحقیق -دربحرنوالش همه ذرات غریق

و بیت اخیر آن :

« هم فاتحه‌هم‌خاتمه‌اش جمله توئی فافتح بالخیر رب‌واختم بالخیر»

این رساله را اینجانب تصحیح و تعلیق نموده مقدمه برآن افزوده‌ام .

۴۷ ـ رساله کبیر : در معنی موسوم بحلیه حلل آغاز آن چنین است « بعد از کشایش مقال بستایش خجسته مآل دانائی که معمای حقیقت ذاتش در ملابس الاسماء چون حقایق اسماء در کسوت معنی جلوهٔ نمایش یافت» و این همان حلیه مطرز درمعنی و لغز تالیف مولینا شرف الدین علی یزدی متوفی ۸۵۸ است که فصول وابوابی بر آن افزوده است و در ۸۵٦ تالیف نموده و نام میرزا ابوالقاسم بابر شاهٔ هرات متوفی ۸٦۱ را ذکر نموده است .

۴۹ ـ رسالهٔ صغیر درمعمی که این طور شروع می شود .

بنام آنکه ذات او زاسما بود پیراچو اسما ازمعما

معما نیست عالم کانچه خواهی وراو پیراست اسما الهی

ونامهای سلاطین معاصرخود رااستخراج نموده است .

۵۰ـ رساله معمی اوسط ـ که قرار تذکر حکمت درموزهٔ بریتانیا موجود است که چنین آغاز یافته :

چو از حمد و تحیت یافتی کام بدان ای در معمی طالب نام

۵۱ـ رساله اصغر درمعمی .

۵۲ـ رساله تحقیق مذهب صوفی ، متکلم، حکیم که بنام الدرة الفاخرة درذیل اساس التقدیس فخرالدین رازی که درمصر چاپ شده است آغاز آن (الحمد لله الذی تجلی بذاته لذاته ..» واما بعد فهذه رسالة فی تحقیق مذهب الصوفیه والحکماء المقدمین وتقریر قولهم فی وجود الواجب دراخیر کماذهب الیه الصوفیه قدس الله اسرارهم »

۵۳ـ شرح بیست امیر خسرو دهلوی بیتیکه در قرآن السعدین آمده است ماه نوی کاصل وی ازسال خواست

گشت یکی ماه بده سال راست

۵۴- اربعین چهل حدیث- که جامی چهل حدیث انتخاب و هـر حدیت را به یک قعطه توضیح کرده.

قطعه اخیر.

اربعین های سان جامی — هست نزد خدا و خلق قبول
نبود از لطف حق عجیب غریب — که بدین اربعین رسی بوصول

که همین کتاب حاضر است — مایل هروی

کابل جمال مینه سنبله: ۱۳۴۳

(()) (()) (()) (()) (())

ترتیب چاپ این نسخه

این نسخه از روی نسخهٔ مولانا صمدانی پیشاوری یکی از علمای پشتون ترتیب یافته نسخه تصحیح شده مولانا (در مطبعه سرحد پریس پشاور طبع هوا) چاپ شده است این نسخه با یك نسخه قلمی مربوط کتابخانه استادگویا اعتمادی که تطبیق داده شداین تغییر جزئی دیده شد . نسخه مولانا فضل صمدانی (نسخه حاضر) صفحه ۳ درمحك قبول حق کامل .

نسخه قلمی بر محك

نسخه حاضر صفحه۴ صرف کن مال وخوی نیکوورز

« قلمی بذل کن

نسخه حاضر صفحه ۴ زانکه با هیخ مؤ منی با هم

قلمی زانکه در . . .

صفحه۵ نسخه حاضر لیکن دروی جوان شوددو صفت

نسخه قلمی لیك دروی

صفحه۷ نسخه حاضر رحم کن تا که بررخ تو

نسخه قلمی رحم کن رحم زانکه بررخ تو

صفحه۹ نسخه حاضر- بادازان دور بندهٔ دینار بادزان دور بندهٔ درهم

نسخه قلمی- دورازان ماند بندهٔ دینار دورازان ماند بندهٔ درهم

صفحه۱۰ نسخهٔ حاضر- روزی نیکک تو کشاده شود

نسخه قلم روزی تنگک تو کشا ده شو د

صفحه۱۱ نسخه حاضر دیگر ازوی مخواه چشم وفا

هر که شد در جفا ترا گستاخ

نسخه قلمی دگر از وی مدارجسم وفا

هر که شد با تو در جفا گستاخ

صفحه۱۲ نسخه حاضر   مرد را گر که بگذرد بزبان
نسخه قلمی   مرد را هرچه بگذرد بزبان
نسخه حاضر   وعدهٔ برذمه کرم فرض است
نسخه قلمی   وعدهٔ درذمه کرم قرض است
صفحهٔ۱۳ نسخه حاضر   ای شده محرم ازمحالس راز
نسخه قلمی   ای شده محرم مجالس راز
صفحهٔ۱۴ نسخه حاضر   هر که در مصلحت امین تو شد   گرچه باشد امین روی زمین
نسخه قلمی   هر که در مشورت امین تو شد   گرچه باشد امان روی زمین
صفحه۱۷ نسخه حاضر   بقناعت گرای کان گنج است
نسخه قلمی   بقناعت گرای کان مالیست
صفحه۱۹ نسخه حاضر   که به نعمت کی شود دل گرم   چون ز منت کنند دم سردی
ن قلمی   که به نعمت کسی شود دل گرم   چون به منت کنند دم سردی
ص ۳۳ ن حاضر   نوحه و نعره‌ها بیا نگک بلند
ن قلمی   نعره نوحه گر ببا نگک بلند
ص۳۴ ن حاضر   او بود کز شهود فضل خدای   از زر و مال بی نیاز بود
ن قلمی   آن بود کز شهود فضل خدای   از همه خلق بی نیاز شود
ص ۳۵ ن حاضر   گر ز مالت نمیدهی صدقه
ن قلمی   گر ز مالش نمیدهی صدقه
ن حاضر   زانکه در روی اهل حا جتمند
ن قلمی   زانکه در نزد اهل حاجت هست
ص ۳۷ ن حاضر   در قدم‌های مادران باشد
ن قلمی   درقدمگاه مادران باشد

ص ۳۸ ن حاضر هر که شد مبتلا به بد گوئی
ن قلمی هر که شد مبتلا به پر گوئی
۳۹ ص ن حاضر کین ز شست کمان ابلیس است
ن قلمی که ز شست کمان ابلیسی است
ص ۴۰ ن حاضر نه پسندد که خویش خسپد سیر
ن قلمی کی پسندد که خود به خسپد سیر
ص ۴۱ ن حاضر نبود از لطف حق عجیب وغریب
ن قلمی نیست از فضل حق عجیب وغریب

روی این مقابله و تفاوت خوانندگان ارجمند میتوانند در ذهن ومحفظه خود اصلاح شده آنرا ضبط کنند این شرح ربا عیات مقدمهٔ هم داردودر نسخ قلمیکه مربوط موزیم کابل است مقدمه نداشت ولی در نسخه چاپ شده این مقدمه چاپ شده بود که احتمال قوی میرودازخود حضرت جامی باشد اینکه بملاحظه شما میرسد.

(مایل هروی)

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

صحیح ترین حدیثیکه راویان مجالس دین و محدثان مدارس یقین املا کنند حمد و آیاتیکه کلمات تامه جامعه بر زبان معجر بیان حبیب خود گذرانیده و آنرا تالی کلام کامل وشامل خود گردانید و بنقل روات ثقة بعد ثقة بگوش محرومان ازصحبت وی رسانیده و بنور آن علم بآن عمل واز ظلمات ضلالت شان رهانیده صلی الله علیه وسلم نقلة علومه وحفظة ادابه

اما بعد: این چهل کلمه‌ایست ازانکه سهولت فهم وحفظ رابنظم فارسی ترجمه کرده‌میاید، امید واری آنکه ناظم مترجم امروز درشرط من حفظ من امتی اربعین حدیثا ینفقون به‌داخل شود، فردا بسعات جزاء بعثه‌الله تعالی یوم‌القیامه فقیها عالماًواصل گردد ومن الله تـکون الکون ؤ العظصه و العون



لا یؤمن احدکم حتی
یحب لاخیه ما یحب لنفسه

هر کسی را لقب مکن مؤمن
گرچه از سعی جان و تن کاهد

تا نخواهد برادر خود را
آنچه از بهر خویشتن خواهد

هذا الحدیث صحیح اخرجه الشیخان والترمذی والنسائی وابن ماجه عن انس رض

من اعطی لله ومنع لله واحب
لله وابغض لله فقد استکمل ایمانه

مَنْ أَعطىٰ لِلّٰهِ وَمَنَعَ لِلّٰهِ وَاَحَبَّ لِلّٰهِ

هرکه در حب و بغض و منع و عطا
نبودش دل بغیر حق مائل
نقد ایمان خویش را یابد
در محک قبول حق کامل

وَابغَضَ لِلّٰهِ فَقَدْ اِستَکمَلَ ایمانَهٗ

روا ابو داود والترمذی عن معاذ بن انس رض مع تقدیم وتاخیر مشکوٰة

المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه

مسلم آنکس بود بقول رسول
گرچه عامی بود و گر عالم
که بهر جا بود مسلمانی
باشد از فعل و قول او سالم

هذالحدیث صحیح اخرجه مسلم عن جابر (رض)

خِصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ الْبُخْلُ وَسُوْءُ الْخُلُقِ

صرف کن مال و خوی نیکی ورز
راه ایمان اگر همی پوئی
زانکه با هیچ مومنی با هم
نشود جمع بخل و بدخوئی

هذا الحديث صحيح اخرجه البخاری فی الادب والترمذی عن ابی سعید

يَشيبُ ابنُ آدمَ وَ تشيبُ فيهِ الخصلتانِ
الحرصُ وَطولُ الأمل

آدمی را ز پیری افزاید
هر زمان در بنای عمر خلل
لیک در وی جوان شود دو صفت
حرص بر جمع مال و طول امل

ہذا الحدیث ، اخرجہ احمد فی مسندہ والترمذی والضیاء عن ابی سعید

من لم یشکر الناس لم یشکر الله

بتو نعمت ز دست هر که رسد
نه بیند ان شکر گوئی پای
کی بشکر خدا قیام کند
تارک شکر بندگان خدای

هذا الحدیث صحیح اخرجه احمد فی مسنده والترمذی والضیاء
عن ابی سعید (رض)

مَن لا يَرحَمُ النَّاسَ لا يَرحَمُهُ الله

رحم کن رحم تا که بر رخ تو
در رحمت جز از تو نگشاید
تا تو بر دیگری نه بخشائی
ارحم الراحمین نه بخشاید

نسخه ٔ در رحمت خدای بگشاید

هذا حدیث صحیح اخرجه الشیخان والترمذی واحمد فی مسنده عن جریر رض
واخرجه احمد فی مسنده والترمذی عن ابی سعید رض

الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله

الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله

هدف لعنت خدا آمد
دنی هر چه هست در دنیا
غیر ذکر خدا که صاحب ذکر
در دو عالم برحمت است اولی

هذا الحدیث حسن اخرجه ابن ماجه عن ابی هریرة والطبرانی
فی الاوسط عن ابن مسعود رض

لُعِنَ عبدُ الدینار لُعِنَ عبدُ الدرهم

لعن عبد الدینار لعن عبد الدرهم

گرچه هست آفتاب رحمت حق
شامل ذره ذره عالم
باد ازان دور بنده دینار
باد ازان دور بنده درهم

هذا الحدیث حسن اخرجه الترمذی عن ابی هریرة

دُمْ عَلَى الطَّهَارَةِ يُوَسَّعْ عَلَيْكَ الرِّزْقُ

دم على الطهارة يوسع عليك الرزق

ای کز آلودگی تو شب و روز

فاقه و فقر تو زیاده شود

بی طهارت مباش تا بر تو

روزی نیک تو گشاده شود

لایلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین

لا یلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین

دیگر از وی مخواه چشم وفا
هرکه شد در جفا تراگستاخ
زانکه هرگز دوباره مومن را
نگزد مار از یکی سوراخ

ہذا الحدیث صحیح اخرجہ احمد فی مسندہ والشیخان وابو داود وابن ماجہ عن ابی ہریرہ (رض)

اَلوَعْدَةُ دَيْنٌ

مرد را هر چه بگذرد بزبان
عیب باشد ورای آن کردن
وعده بر ذمهٔ کرم فرض است
فرض باشد ادای آن کردن

اخرجه فردوس الدیلمی هکذا
اَلْوَاعِدُ بِالْعِدَّةِ مِثْلُ الدَّیْنِ اَوْ اَشَدّ

المجالس بالامانة

ای شده محرم مجالس راز
راز هر مجلسی امانت تست
مکن افشای راز مجلس کس
زانکه افشای آن خیانت تست

هذا الحدیث حسن اخرجه خطیب فی التاریخ علی (رض)

المستشار مؤتمن

هر که در مصلحت امین تو شد
گرچه باشد امین روی زمین
چون نهان دارد آنچه مصلحت است
خائنش دان بحکم دین امین

اخرجه الترمذی عن ام سلمه رض وابن ماجه عن ابن مسعود رض

السَّمَاحُ رَبَاحٌ

سود اگر بایدت زمانهٔ خویش
دست بخشش گشا و بخشایش
سود اکنون ستایش و فردا
در جوار خدای آسایش

هذا الحدیث حسن اخرجه القضاعی عن عمرؓ والفردوس الدیلمی عن ابی ہریرہؓ

الدَّينُ شَينُ الدِّينِ

نکشد بهر مال دُنیا رنج
هر که خواهد کمال بهرهٔ دین
چهرهٔ دین مکن بناخن دین
تا نکاهد جمال چهرهٔ دین

ہذا الحدیث صحیح اخرجه ابونعیم فی المعرفة عن مالک بن یخامر والقضاعی عن معاذ رض

القناعة كنز لا يفنى ومال لا ينفد

صاحب حرص را ز خوان کرم
فیض احسان نمیرسد هرگز
قناعت گرای کان گنج است
که بپایان نمیرسد هرگز

القضاعی عن انس ، جامع الصغیر ، بیهقی المناوی

نوم الصبیحة تمنع الرزق

ای کمر بسته کسب روزی را

صبح خیزی دلیل فیروزی است

بهر خواب صباح چشم مبند

زانکه این خواب مانع روزی است

هذا الحدیث اخرجه احمد فی مسنده ـ منادی

آفة السماحة المنّ

کی بہ نعمت کسی شود دل گرم
چون ز منت کنند دم سردی
غیر باد خزان منت نیست
آفت روضۂ جوانمردی

للبیہقی فی شعب الایمان ـ جامع الصغیر

۴۲

اَلسَّعِيْدُ مَنْ وُعِّظَ بِغَيْرِهٖ

نیک بخت آنکسی که می نبرد
رشک بر نیک بختی دگران
سختی روزگار نادیده
پند گیرد ز سختی دگران

هذا الحدیث اخرجه فردوس الدیلمی کذا فی المناوی

كَفٰى بِالْمَرْءِ اِثْمًا اَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ

مرد را بس همین گنه که قدم

از مقرا مان نهد بیرون

هر چه آید درون روزن گوش

از فمّ زبان دهد بیرون

ہذا الحدیث صحیح اخرجه ابو داود والحاکم فی المستدرک عن ابی ہریرہؓ

كفىٰ بالموتِ واعظاً

چند گیری بہ مجلس واعظ
پای منبر پی گرفتن پند
وعظ تو بس بمرگ ہمسایہ
نوحہ و نعرہ ہا ببانگ بلند

ہذا الحدیث ضعیف اخرجہ الطبرانی عن عمار رضی

خَيرُ النَّاسِ مَن ينفعهم

ای که پرسی که بهترین کس کیست
گویم از قول بهترین کسان
بهترین کس کسی بود که ز خلق
بیش باشد بخلق نفع رسان

هذا الحدیث حسن اخرجه القضاعی عن جابر رض هکذا
خَيرُ النَّاسِ انفعهم للنَّاسِ

إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِقَ

تا خدا دوست گیردت با خلق
یکدل و یکزبان و یکرو باش
شاد طبع و شکفته خاطر زی
نرمخوی و گشاده ابرو باش

هذا الحدیث ضعیف اخرجه الطبرانی عن ابی هریرة

تَهَادَوْا تَحَابُّوْا

دوستی مغز، پوست دشمنی است
تا کی از مغز سوی پوست شوید
بهدایا کنید دادوستد
تا بهم زان وسیله دوست شوید

هذا الحدیث حسن اخرجه ابو یعلی فی مسنده عن ابی هریرة

اطلبوا الخير عند حسان الوجوه

بر در خوبروی منزل گیر

چون پی حاجتی برون آئی

تا ازان پیشتر که حاجت تو

دهد از دیدنش بیاسائی

هذا الحدیث حسن اخرجه البخاری فی التاریخ و ابن ابی الدنیا فی قضاء الحوائج و ابو علی فی مسنده والطبرانی فی الکبیر عن عائشة رض

زُرْ غِبًّا تَزْدَدْ حُبًّا

دیدن دوست، دوست را که

چهرهٔ دوستی بیاراید

زاتفاق دوام صحبت شان

شوق کاهد ملالت افزاید

هذا الحدیث اخرجه الطبرانی، کذا فی المناوی

طُوبیٰ لِمَنْ شَغَلَ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسْ

ای خوش آنکس بعیب بینی خویش
پیشوای هنروران گردد
عیب او پیش دیدهٔ دل او
پردهٔ عیب دیگران گردد

هذا الحدیث حسن اخرجه فردوس الدیلمی عن انس رض

الغنیّ الیاس ممّا فی اید النّاس

گر دولت را توانگری باید
که توانگر دلی نکو هنر است
بازکش دست همت از چیزی
که بدست تصرف دگر است

هذا الحدیث ضعیف اخرجه ابو نعیم فی الحلیة والقضاعی عن ابن مسعود

مِن حُسنِ اِسلامِ المرءِ ترکہٗ مالایعنیہ

تا شود در جہان علم و عمل
شاہد دین تو جمال افزای
زانچہ درخور نیفتدت باز ایست
زانچہ لائق نباشدت باز آی

ہٰذا الحدیث صحیح اخرجہ الترمذی و ابن ماجہ عن ابی ہریرہ رض

لَيسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ اِنَّمَا الشَّدِيدُ
اَلَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الغَضَبِ

پهلوان نیست آنکه در کشتی
پهلوانی دگر بیندازد
پهلوان آن بود که وقت غضب
نفس امّاره را زبون سازد

ہذا الحدیث صحیح اخرجہ احمد فی مسندہٖ والشیخان عن ابی هريرة

لَیسَ الغِنیٰ عَن کَثرَةِ العَرَضِ
وَلٰکِنَّ الغِنیٰ غِنَی النَّفسِ

نه توانگر بود کسی که بمال
کار پرداز چاره ساز بود
او بود گر شود فضل خدای
از زر و مال بی نیاز بود

هذا الحدیث صحیح اخرجه احمد فی مسند والشیخان والترمذی وابن ماجه عن ابی هریره

الحزم سوء الظن

حزم مرد آن بود که در همه وقت
در حق خلق بد گمان باشد
در همه کار احتیاط کند
که ز هر کید در امان باشد

هذا الحدیث حسن اخرجه ابو الشیخ فی الثواب عن علی رض والقضاعی عن عبد الرحمن بن عائذ رض

العلم لا يحل منعه

ای گرانمایه مرد دانشور
که ترا علم دین بود معلوم
مستعد را ازان مشو مانع
مستحق را ازان مکن محروم

هذا الحدیث ضعیف اخرجه فردوس الدیلمی عن ابی هریره رض

الكلمة الطيبة صدقة

سخن نرم گوی با سائل
گر ز مالت نمیدهی صدقه
زانکه در روی اهل حاجتمند
قول خوش از مقوله صدقه

حاکم. بخاری و مسلم عن ابی هریرة رض

B

كثرة الضحك تميت القلب

خرم آنکس که بهر زنده دلی

زیر لب خنده را بمیراند

خنده کم کن که خنده بسیار

صد دل زنده را بمیراند

هذا الحديث اخرجه فردوس الديلمي كذا في المناوي

الجنة تحت اقدام امهاتكم

سر ز مادر مکش که تاج شرف
گردی از راه مادران باشد
خاک شو زیر پای او که بهشت
در قدمهای مادران باشد

هذا الحدیث اخرجه القضاعی والخطیب فی الجامع عن انس (رض)

۶۱

اَلبَلاءُ مُوَکَّلٌ بِالنُّطقِ

هر که شد مبتلای بدگوئی

ببلای عجب گرفتار است

هر بلای که میرسد بکسان

بیشتر از ممر گفتار است

بذا الحدیث حسن اخرجه القضاعی عن حذیفه و ابن السمعانی فی تاریخ عن علی (رضی)

اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمٌ مِّنْ سِهَامِ الْاَبْلِیْسُ

دیدن زلف و خال نامحرم
دانۂ کید و دام تلبیس است
ہر نظر ناوکیست زہر آلود
کان ز شست کمان ابلیس است

لَا یَشبَعُ المؤمِنُ جارَہ

ہر کہ در خطۂ مسلمانی
باشد از نقد دین گرانمایہ
نپسندد کہ خویش خسپد سیر
بنشیند گرسنہ ہمسایہ

ہذا الحدیث اخرجہ احمد فی مسندہ بہذا اللفظ
لَا یَشبَعُ الرَّجُلُ جارَہٖ کذا فی المناوی

خاتمه

اربعینهای سالکان جامی
هست نفع خدا و خلق قبول
بنوا از لطف حق عجیب و غنی
که بدین اربعین رسی بوصول

کابل، علی آباد ۲۱ میزان ۱۳۴۳!
مشقه الحقیر حسین وفا ابن فکری سلجوقی هروی، سال دوم اقتصاد

دولتی مطبعه